



به نام خداوند رنگین کمان

مدیریت آموزش و پرورش شهرستان نهبندان

جزوه‌ی درس ادبیات پارسی

پایه‌ی هفتم (دوره‌ی اول دبیرستان)

دبیرستان استعداد‌های درخشان دکتر بهشتی

(سمپاد)

تدوین: بهزاد مروی

سال تحصیلی ۹۳-۹۲



بخش اول: دانش‌های زبانی

✚ جمله:

ما با استفاده از زبان با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم، پیام خود را به آن‌ها منتقل می‌کنیم و پیام آن‌ها را می‌فهمیم. جمله بزرگ‌ترین ساخت زبان است که خود به قسمت‌های کوچک‌تری قابل تقسیم است.

تعریف جمله: به کلمه یا کلماتی گفته می‌شود که پیام (خبر) مشخصی داشته باشند.

به عنوان مثال جمله زیر خبر مسافرت رفتن کسی را می‌دهد.

مثال: کوروش به مسافرت رفت.

✚ انواع جمله از نظر انتقال پیام:

همان‌طور که گفته شد جمله برای انتقال پیام مشخصی از گوینده به شنونده و یا از نویسنده به خواننده به کار می‌رود. همه‌ی جملات پیام یکسانی را ندارند. خوب است به جملات زیر دقت کنید:

الف: علی امروز غایب بود.

ب: معلم کدام درس را تدریس کرد؟

ج: کتاب‌هایتان را باز کنید.

د: شب‌ها آسمان کویر چه زیبا می‌شود!

جمله‌ی الف خبری را به ما می‌دهد که بدین گونه جملات «خبری» می‌گویند. جمله‌ی ب پرسشی را مطرح می‌کند، به این دسته از جملات «پرسشی» می‌گویند. جمله‌ی ج انجام کاری را از ما درخواست می‌کند که جملات «امری» نامیده می‌شود و جمله‌ی د احساس ما را نسبت به چیزی نشان می‌دهد که جمله‌ی «عاطفی» نام دارد.

نکته: خواندن جملات با توجه به پیام آن‌ها متفاوت است، مثلاً جملات پرسشی با لحنی خیزان و سؤالی خوانده می‌شود. هم‌چنین باید دقت کرد که در پایان جملات خبری و امری نقطه، در پایان جملات پرسشی علامت سؤال (?) و در پایان جملات عاطفی، علامت تعجب (!) می‌آید.

✚ نهاد و گزاره:

نگاهی دقیق‌تر به مفهوم جمله که دادن خبری یا پیامی در مورد کسی یا چیزی است، نشان می‌دهد که هر جمله از دو قسمت اصلی تشکیل شده است:

۱. کسی یا چیزی که در مورد آن خبر داده می‌شود یا مفهوم جمله به آن برمی‌گردد.

۲. خبر یا پیامی که از جمله برداشت می‌شود.

در مثالی که در بالا گفته شد، خبر: «مسافرت رفتن کسی» است و صاحب خبر که مفهوم جمله به آن بازمی‌گردد: «کوروش» است. با توجه به این هر جمله از دو بخش اصلی تشکیل شده است:

تعریف نهاد: چیزی یا کسی که در مورد آن خبری می‌دهیم یا صاحب خبر.
تعریف گزاره: خبری است که در مورد نهاد داده می‌شود.

➤ نهاد جدا و نهاد پیوسته:

در جمله‌ی زیر «سخت کوشان» نهاد و «از هیچ مشکلی نمی‌هراسند» گزاره است.
سخت کوشان از هیچ مشکلی نمی‌هراسند.

حال اگر سخت کوشان را به سخت کوش تغییر دهیم چه اتفاقی می‌افتد؟!
«سخت کوش از هیچ مشکلی نمی‌هراسند»، بازخوانی جمله نشان می‌دهد که معنی آن مختل شده است و باید همراه با تغییر نهاد شناسه‌ی فعل هم تغییر کند، یعنی « _ ند». پس شکل صحیح آن این‌گونه است:
سخت کوش از هیچ مشکلی نمی‌هراسد.

در این جمله سخت کوش نهاد جدا و شناسه‌ی فعل (_ د) نهاد پیوسته نامیده می‌شود. پس در هر جمله‌ای یک نهاد جدا وجود دارد که معمولاً در ابتدای آن قرار می‌گیرد و یک نهاد پیوسته که همان شناسه‌ی فعل است.

نکته: اگر چنانچه در مورد شناسه‌ی فعل مشکلی دارید، می‌توانید در چند صفحه جلوتر همین جزوه به طور کامل در مورد آن مطالعه کنید.

➤ نکاتی در مورد نهاد:

۱. نهاد جدا و نهاد پیوسته باید در جمع و مفرد بودن با هم مطابقت داشته باشند.

۲. اگر نهاد جدا ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد و راه تشخیص آن از روی نهاد پیوسته (شناسه فعل) است.
مثال: پیروز و سربلند باشید.

در این جمله نهاد جدا حذف شده است و با توجه به شناسه‌ی «ید» در «باشید» می‌توان آن را حدس زد! [شما]
۳. لزوماً نهاد همیشه یک کلمه نیست، مانند:

مثال: سومین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی شطرنج برگزار شد.

۴. همیشه نهاد در ابتدای جمله نمی‌آید، مانند:

مثال: سال گذشته در این مدرسه دانش‌آموزان زیادی درس می‌خواندند.

نکته: پیدا کردن نهاد در جمله دو راه دارد:

۱. از روی معنی جمله: کلمه یا کلماتی که خبر در مورد آن‌هاست یا همان صاحب خبر را پیدا می‌کنیم.

۲. از روی شناسه‌ی فعل: اگر نهاد را از نظر جمع و مفرد تغییر دهیم، همراه با آن فعل هم باید تغییر کند. در همین مثال شماره ۴ این مسأله را بررسی می‌کنیم، اگر فرضاً کلمه‌ی «مدرسه» را به اشتباه نهاد بگیریم با تست این نکته فوراً به اشتباه خود پی می‌بریم. مدرسه که مفرد است را تبدیل به جمع می‌کنیم و جمله را دوباره بازخوانی

می‌کنیم: «سال گذشته در این مدرسه‌ها دانش‌آموزان زیادی درس می‌خواندند». می‌بینیم که هیچ تغییری در فعل ایجاد نشد و معنی جمله هم آسیبی ندید. پس باید یک نتیجه بگیریم: نهاد را درست تشخیص نداده‌ایم.

نهاد و گزاره در شعر:

پیدا کردن نهاد و گزاره در شعر نیازمند دقت بیش‌تری است، زیرا شاعر به خاطر محدودیت‌هایی که دارد جای کلمات را جابجا می‌کند و برخی از کلمات را حذف می‌کند. برای تشخیص نهاد و گزاره در شعر ابتدا باید تعداد جملات آن را مشخص کنیم، سپس حذفیات جمله را می‌نویسیم و کلماتی که جابجا شده‌اند را سر جای اولشان باز می‌گردانیم.

مثال: بچه‌ها در کلاس جنگل سبز * جمع بودند دور هم خوشحال. ص ۱۲
شکل مرتب شده‌ی بیت: بچه‌ها در کلاس جنگل سبز دور هم خوشحال جمع بودند.

نهاد گزاره

مثال: پرید از شاخکی بر شاخساری * گذشت از بامکی بر جو کناری. ص ۶۰
شکل مرتب شده‌ی بیت: اوا از شاخکی بر شاخساری پرید، اوا از بامکی بر جو کناری گذشت.

ن گ گ ن گ

تمرین:

– نهاد جدا و پیوسته و گزاره را در جملات زیر پیدا کنید:

الف: به کلاس اول خوش آمدید.

ب: سپاس باد خداوند دانا و توانا را.

ج: مرا در دام‌ها بسیار بستند * ز بالم کودکان پرها شکستند. ص ۶۳

د: ماه فرو ماند از جمال محمد * سرو نباشد به اعتدال محمد. ص ۱۲۸

ز: آسمان بار امانت نتوانست کشید * قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند.

ترکیب‌ها:

شیوه‌ی بیان ما در این آموزش رفتن از کل به جزء است. پس از توضیح جمله - که بزرگ‌ترین واحد زبانی هست - به ترکیبات زبانی می‌پردازیم. ترکیب: دو یا چند کلمه است که به وسیله‌ی نقش نمای اضافه (شما آن را به صورت - یا کسره فرا گرفته‌اید ولی از این پس بدان نقش نمای اضافه می‌گوییم) به هم متصل می‌شوند و از واحد جمله کوچک‌تر است.

مثال: دشت وسیع، در کلاس، مردان مرد، گلستان زیبا و ...

نکته: نقش نمای اضافه در این گونه ترکیبات از اهمیت زیادی برخوردار است و حلقه‌ی اتصال دو کلمه است، به طوری که آن را یک کلمه حساب می‌کنیم. پس «دشت وسیع» خود یک ترکیب سه کلمه‌ای است.

انواع ترکیب:

ترکیب‌ها را می‌توان به دو نوع اضافی و وصفی تقسیم بندی کرد که هر کدام را به طور جداگانه توضیح می‌دهیم.

✚ ترکیب‌های اضافی:

ترکیب‌های اضافی یا مضاف‌الیهی این گونه ساخته می‌شوند: اسم + _ + اسم
در این گونه ترکیب‌ها کلمه‌ی اول **مضاف** و کلمه‌ی دوم **مضاف الیه** خوانده می‌شود.

مثال: درِ کلاس = در + _ + کلاس
مضاف + نقش نمای اضافی + مضاف الیه

✚ ترکیب‌های وصفی:

ترکیب‌های وصفی این گونه ساخته می‌شوند: اسم + _ + صفت
در این ترکیب‌ها کلمه‌ی اول **موصوف** و کلمه‌ی دوم **صفت** نامیده می‌شود.

تعریف صفت: صفت کلمه‌ای است به بر ویژگی پایداری در کسی یا چیزی دلالت می‌کند. پس تشخیص صفت از اسم، می‌تواند خیلی راحت باشد، زیرا اسم برای نامیدن اشیا یا افراد به کار می‌رود.

مثال: این‌ها نمونه‌ای از صفات هستند: خشن، دانا، زیبا، کوشا، چوبی، آهنی، وسیع، بی‌کران، عظیم، سربلند، موج، خروشان و ... زیرا ویژگی‌های ثابتی از اشیا یا افراد را بیان می‌کنند.

✚ شناخت ترکیب‌های وصفی از اضافی:

بهترین راه شناخت ترکیب‌های وصفی از اضافی شناخت اسم یا صفت بودن کلمه‌ی دوم است. اگر اسم بود، ترکیب اضافی است و اگر صفت بود، ترکیب وصفی. حال برای راحتی بیشتر شما دو روش را برای شناخت ترکیب‌ها در اینجا معرفی می‌کنیم ولی به صورت صددرصدی کارکرد آن‌ها را نمی‌توان تضمین کرد.

روش اول: به کلمه‌ی دوم «تر» یا «ترین» اضافه می‌کنیم: اگر معنی داد صفت است ولی اگر معنی نداد اسم.

مثال: کوه بلند: ← بلند + تر / ترین = بلندتر ، بلندترین ← با توجه به این که معنی می‌دهد، کلمه‌ی دوم صفت و ترکیب، وصفی است.

مثال: کوه دماوند: ← دماوند + تر / ترین = دماوندتر، دماوندترین ← معنی نمی‌دهد، پس این کلمه اسم و ترکیب، اضافی است.

روش دوم: در ترکیب نقش نمای اضافی را حذف و به جای آن «ی» می‌گذاریم، اگر معنی داد ترکیب وصفی و اگر معنی نداد ترکیب اضافی است.

مثال: کوه بلند ← کوهی بلند = معنی می‌دهد، پس ترکیب وصفی است.

کوه دماوند ← کوهی دماوند = معنی نمی‌دهد، پس ترکیب اضافی است.

تمرین

وصفی یا اضافی بودن ترکیب‌های زیر را ثابت کنید.

بارِ سنگین، مهندس توانمند، کتابِ فارسی، فلاتِ ایران، کودکِ نابینا، کوروش کبیر، مردِ پرهیزگار، سخنِ ایشان

➤ فعل:

تعریف فعل: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در زمانی مشخص دلالت دارد.

بنا بر تعریف بالا فعل کلمه‌ای است که:

۱. انجام کاری یا روی دادن حالتی را برساند.

۲. زمانی مشخص داشته باشد.

مثلاً کلمه‌ی رفتیم فعل است، زیرا انجام عمل رفتن را در زمان گذشته می‌رساند و یا شد در جمله‌ی علی بیمار شد، زیرا پذیرفتن حالتی را در زمان گذشته نشان می‌دهد.

➤ ویژگی‌های فعل:

در مورد افعال بررسی موارد زیر مهم است: ۱. شخص و شمار ۲. مصدر ۳. بُن ۴. صفت مفعولی ۵. شناسه ۶. زمان

۱. شخص و شمار:

همه‌ی فعل‌ها شش ساخت یا شخص دارند و از نظر شمار (تعداد) مفرد یا جمع هستند:

مفرد	جمع
اول شخص = متکلم یا گوینده، مانند: من رفتیم.	اول شخص = گویندگان، مانند: ما رفتیم.
دوم شخص = مخاطب یا شنونده، مانند: تو رفتی.	دوم شخص = شنوندگان، مانند: شما رفتید.
سوم شخص = غایب یا دیگری، مانند: او رفت.	سوم شخص = دیگران، مانند: آن‌ها/ایشان رفتند.

در اول شخص (من، ما) از جانب خودمان سخن می‌گوییم که **متکلم** یا **گوینده** نامیده می‌شود، در دوم شخص (تو، شما) طرف مقابل‌مان را مورد خطاب قرار می‌دهیم که **مخاطب** یا **شنونده** نامیده می‌شود و در سوم شخص (او، آن‌ها) از فرد غایبی سخن می‌گوییم که **غایب** یا **دیگری** نامیده می‌شود.

۲. مصدر:

تعریف مصدر: اسمی است که بر انجام کاری دلالت می‌کند ولی زمان مشخصی ندارد و در آخر آن -ن می‌آید، مانند: خوردن، رفتن، شدن، شستن و ...

۳. بُن (ریشه) فعل:

از هر مصدری می‌توان دو بُن ماضی و مضارع را ساخت که نحوه‌ی ساختن آن‌ها به این صورت است:

بن ماضی: هرگاه از پایان مصدر -ن را حذف کنیم، آنچه باقی می‌ماند، بن ماضی است:

خوردن = خورد

بن مضارع: برای ساختن بن مضارع از مصدر، فعل امر مفرد می‌سازیم، سپس به ابتدای آن را حذف می‌کنیم.

خوردن = (تو یک نفر عمل خوردن را انجام بده) = ~~بخور~~ = (حذف ب) = خور

۴. صفت مفعولی:

بن ماضی + ه، مانند: خورد + ه = خورده

۵. شناسه:

شناسه‌ها شخص و شمار (مفرد و جمع بودن) فعل را مشخص می‌کنند.

شناسه‌های فعل ماضی: مَ -	یم -	شناسه‌های فعل مضارع: مَ -	یم -
ی	ید -	ی	ید -
∅	ند -	دَ -	ند -

سوال: آیا می‌توانید بگویید تفاوت شناسه‌های ماضی و مضارع در چیست؟

۶. زمان فعل:

زمان‌های افعال:

فعل ماضی: فعلی است که فقط بر زمان گذشته دلالت می‌کند یعنی؛ دیروز. مانند: [دیروز] رفت.

فعل مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده‌ی نزدیک دلالت می‌کند یعنی؛ الان، فردا، مانند: [الان، فردا] می‌رود.

فعل مستقبل: فعلی است که فقط بر زمان آینده دلالت می‌کند یعنی؛ فردا. مانند [فردا] خواهد رفت.

با استفاده از بن ماضی و مضارع، صفت مفعولی و شناسه‌های ماضی و مضارع می‌توانیم انواع فعل ماضی و مضارع و فعل مستقبل بسازیم، فقط کافی است طریقه یا فرمول کنار هم قرار دادن آن‌ها را یاد داشته باشیم.

انواع فعل ماضی:

۱. ماضی ساده: بن ماضی + شناسه‌های ماضی. مانند: خورد + مَ = خوردَم

۲. ماضی استمراری: می + ماضی ساده. مانند: می + خوردَم = می‌خوردَم

۳. ماضی نقلی: صفت مفعولی + آم

ایم. مانند: خورده‌آم

ای

است

۴. ماضی بعید: صفت مفعولی + بودم

بودیم. مانند: خورده بودم.

بودید

بود

۵. ماضی التزامی: صفت مفعولی + باشم

باشید. مانند: خورده باشم.

باشید	باشی
باشند	باشد

نکته: 

- در ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی شناسه‌ها در بخش دوم آمده است.
- در ماضی نقلی «ا» مخفف فعل «است» و «م» شناسه می‌باشد، یعنی شکل کهن و اصلی آن این‌گونه بوده است: رفته استَم، رفته استی، رفته است، رفته استیم، رفته استید، رفته استند.

انواع فعل مضارع:

- مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع. مانند: می + خور + م = می‌خورم
- مضارع التزامی: ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع. مانند: ب + خور + م = بخورم

فعل مستقبل:

خواه + شناسه مضارع + بن ماضی، مانند: خواه + م = خورد = خواهم خورد

نکته: در فعل مستقبل شناسه در جزء اول، یعنی؛ خواهَم و ... آمده است.

تمرین:

- از هر یک از مصدرهای زیر بن ماضی و مضارع و صفت مفعولی بسازید.
شنیدن، افزودن، آمیختن، باختن، پختن، پنداشتن.
- فعل‌های زیر را با حفظ شخص به افعال خواسته شده تبدیل کنید:
آمیخته بود (مضارع التزامی) / می‌بیزند (ماضی بعید) / آورده باشید (مضارع اخباری) / بکاریم (مستقبل)
- افعال زیر را به زمان‌های خواسته شده ببرید؟
بکشیم: (ماضی استمراری / دیگران)، می‌آموزد: (مستقبل / گوینده)، خواهید رفت: (ماضی نقلی / شنونده)

اجزای اصلی گزاره:

گزاره خود به اجزای کوچک‌تری قابل تقسیم است. فعل، مفعول، مسند و مُتَمِّم اجزای اصلی گزاره است که اصلاً قابل حذف نیست و قید جزء غیر اصلی گزاره است که قابل حذف است.

۱. فعل: فعل مهم‌ترین جزء گزاره است و معمولاً در آخر آن می‌آید. حتی برخی مواقع گزاره فقط از یک فعل تشکیل شده است.

مثال: من رفتم.
نهاد گزاره

۲. **گروه مفعولی:** گزاره علاوه بر فعل دارای **مفعول** است یعنی؛ جمله سه جزء دارد: نهاد - مفعول - فعل.
تعریف مفعول: اسمی است که کار بر آن واقع می‌شود و معمولاً پیش از را می‌آید.
طریقه‌ی پیدا کردن مفعول: از فعل جمله «چه کسی را» یا «چه چیزی را» سوال می‌کنیم، جواب همان مفعول است.

مثال: شاهرخ کتاب را آورد. مفعول: چه چیزی را آورد = کتاب را.
 نهاد مفعول فعل
 گزاره

نکته: مفعول همیشه یک کلمه نیست، بلکه می‌تواند یک ترکیب باشد، به همین دلیل بدان **گروه مفعولی** می‌گوییم.
مثال: شاهرخ کتاب فارسی را آورد.
 گروه مفعولی

نکته: را در این‌گونه جملات نشانه‌ی مفعول است که ممکن است در برخی جملات حذف هم شود.
مثال: آرمین سوال پرسید.

۳. **گروه مسندی:** گزاره علاوه بر فعل دارای جز دیگری به نام **مسند** است.
 هرگاه فعل جمله «است، بود، شد، گشت و گردید» یا صورت‌های دیگر این افعال باشد، از آن «چگونه؟» را سؤال می‌کنیم، جواب مسند جمله است.

مثال: آسمان ابری است. آسمان چگونه است؟ ابری = مسند
 نهاد مسند فعل

نکته: به افعال: است، بود، شد، گشت و گردید **افعال اسنادی** یا **افعال ربطی** می‌گویند، زیرا این افعال معنی کاملی ندارند یعنی انجام دادن کاری را نمی‌رسانند بلکه برای ربط دادن مسند به نهاد به کار می‌روند.
نکته: همه‌ی شکل‌های این افعال اعم از ماضی، مضارع و مستقبل دارای مسند هستند.

هوا سرد شده است. (ماضی نقلی)
 ممکن است هوا سرد بشود. (مضارع التزامی)
 فردا هوا سرد خواهد شد. (مستقبل)

نکته: گاهی اوقات افعال اسنادی/ ربطی معنی کاملی می‌دهند. در این حالت دیگر اسنادی نیستند و در جمله مسندی وجود ندارد. برای بیش‌تر دانستن بهتر است مطالب زیر را بخوانید.

۱-۳ فعل‌های **است** و **بود** اگر به معنی **وجود داشتن** باشند، دیگر اسنادی نیستند و مسند ندارند.
مثال: در شهرهای بزرگ ساختمان‌هایی **است** (وجود دارد) که بیش از صد متر ارتفاع دارند.
مثال: در زمان‌های قدیم مردی **بود** (وجود داشت) که اموال فراوانی داشت.

فعل‌های است و بود در این جملات از آن‌جایی که به معنای وجود داشتن است و به پرسش چگونه؟ هم پاسخ نمی‌دهند، فعل اسنادی نیستند.

۲-۳ فعل شد اگر به معنای رفتن باشد اسنادی نیست، که بیش تر در متون کهن آمده است.
مثال: به صحرا شدم (رفتم) عشق باریده بود.

۳-۳ افعال گشت و گردید اگر به معنای چرخیدن باشند، دیگر اسنادی نیستند.
مثال: سنگ آسیاب حول محور خود می‌گردد (می‌چرخد)
وقتی دارا که مریض بود، مادر پروانه‌وار دور او می‌گشت. (می‌چرخید)

۴. گروه متممی: گزاره علاوه بر فعل دارای جزء دیگری به نام متمم است.
تعریف متمم: اسمی است که بعد از حروف اضافه می‌آید و معنای جمله را تمام می‌کند.
مهم‌ترین حروف اضافه عبارتند: از، در، به، برای، با ...

مثال: محمد از تاریکی می‌ترسد.
نهاد حرف اضافه متمم فعل
گزاره

✚ فعل گذرا و ناگذر:

همان‌طور که دیدید برخی از فعل‌ها معنی‌شان با نهاد کامل می‌شود (مثال شماره ۱) و برخی دیگر بدون وجود مفعول، مسند و متمم معنی‌شان کامل نیست (مثال شماره‌های ۲، ۳ و ۴) یعنی؛ برخی افعال برای کامل شدن معنای‌شان به جزء دیگری غیر از نهاد نیاز دارند.

فعل ناگذر: فعل‌هایی که معنای‌شان با آمدن نهاد کامل می‌شود و به جزء دیگری نیاز ندارند.
مثال: اشکان رفت.

فعل گذرا: فعل‌هایی که برای کامل شدن معنی‌شان غیر از فعل، به مفعول، متمم و مسند نیاز دارند و به این اعتبار سه نوع هستند: ۱. گذرا به مفعول ۲. گذرا به متمم ۳. گذرا به مسند. (مثال‌های ۲، ۳ و ۴)

✚ اجزای غیر اصلی گزاره:

همان‌طور که گفته شد فعل، مفعول، مسند و متمم اجزای اصلی گزاره هستند و حذف آن‌ها از جمله امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این اجزای اصلی، گزاره داری جزء دیگری به نام قید است که به عنوان جزء غیر اصلی گزاره شناخته می‌شود و قابل حذف است.

✚ ویژگی‌های قید:

قید کلماتی هستند که مفهوم زمان، مکان، حالت، شدت و ... را به جمله می‌افزاید و توضیحی اضافه در مورد جمله می‌دهند. قیدها از جمله قابل حذف هستند و نبود آن‌ها آسیبی به معنای جمله وارد نمی‌کند.

مثال: رضا آمد. رضا تند آمد.

کلمه‌ی **تند** در جمله دوم قید است، زیرا قابل حذف است و از طرف دیگر هیچ یک از نقش‌های اصلی جمله را نمی‌پذیرد و تنها معنی جمله را کامل‌تر می‌کند. ما از جمله‌ی دوم مفهوم دقیق‌تری را نسبت به جمله‌ی اول دریافت می‌کنیم.

نمونه‌هایی از مهم‌ترین قیده‌ها: دیروز، امروز، آهسته، بادقت، شجاعانه، همواره، هنوز، هرگز، سریعاً، آرام، تند، کنجکاوانه، دلیرانه، کم‌کم، افسوس، متأسفانه، گریان، شاید و ...

چند مثال: او در را آهسته باز کرد.
من هنوز این کتاب را تمام نکرده‌ام.
متأسفانه دیر به کلاس رسیدیم.
امروز هوا سرد است.
آرش تکالیفش را بادقت می‌نویسد.

تمرین:

۱. نهاد و اجزای گزاره را در جملات زیر پیدا کنید؟ (نهاد، مفعول، مسند، متمم، قید، فعل)
ایران همیشه سرزمین دلیران بوده است.
دارا شجاعانه با دشمن جنگید.
مشركان مکه بت‌ها را می‌پرستیدند.
هوشنگ باسرعت رفت.

۲. گذرا و ناگذر بودن افعال جملات بالا را مشخص کنید؟

۳. با رجوع به معانی افعال زیر اسنادی یا تام بودن‌شان را تعیین کنید؟
گذشتگان ما تصور می‌کردند که زمین مسطح است و سایر سیارات به دورش می‌گردند.
مردانی بوده‌اند که خالصانه جان خویش را برای دفاع از میهن بذل کرده‌اند.
ایران در مسابقات کشتی فرنگی قهرمان شد.

اسم:

تعریف: اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن اشیا، افراد، حیوانات و ... به کار می‌رود.

مثال: خسرو، نسترن، لیوان، کیوی و ...

نکته: مهم‌ترین راه شناخت اسم‌ها جمع بستن آن‌هاست. به عبارت دیگر اگر بتوان کلمه‌ای را جمع بست آن کلمه اسم است. (این روش برای ۱۰۰٪ اسم‌ها صادق نیست)

دقت در ساختار اسم‌ها مشخص می‌کند همه‌ی اسم‌ها یک‌جور ساخته نشده‌اند، بلکه برخی اسم‌ها از قرار گرفتن دو اسم کنار هم یا یک اسم و یک جزء بی معنی کنار هم ساخته شده‌اند. برای بیش‌تر دانستن مطالب زیر را بخوانید:

۱. اسم‌های ساده: اسم‌هایی هستند که فقط از یک جزء یا بخش ساخته شده‌اند و اصلاً قابل تجزیه شدن نیستند.
مانند: قلم، کتاب، رستم، ایران و ...

نکته: کلمات عربی و انگلیسی هر چند طولانی هم باشند باز اسم‌هایی ساده‌اند و اصلاً باید گفت بررسی ساختمان فقط در مورد اسم‌های فارسی انجام می‌شود و سایر کلمات انگلیسی و عربی در زبان فارسی ساده محسوب می‌شوند.
عربی: استخدام، اطلاعات، تفکر، مصادف، اغنیا و ...
انگلیسی: تلفن، کامپیوتر، آپراتور، اسپیکر، اتومبیل و ...

۲. اسم‌های غیرساده: اسم‌هایی هستند که از چند جزء تشکیل شده‌اند. اسم‌های غیرساده سه نوع هستند:

۱-۲ اسم‌های مرکب: اسمی‌هایی هستند که از دو یا چند جزء معنی‌دار ساخته شده‌اند یا به عبارت دیگر:
اسم ساده + اسم ساده

مثال: کتاب‌خانه = از کتاب + خانه، دل‌نواز = از دل + نواز (بن مضارع از نواختن)، کاروان‌سرا = از کاروان + سرا
شیرگیر = از شیر + گیر (بن مضارع از گرفتن)، جان‌سوز = از جان + سوز (بن مضارع از سوختن)

نکته: همان‌گونه که می‌بینید برخی اسم‌های مرکب از اسم + بن مضارع ساخته شده‌اند، در شناخت این‌گونه اسم‌ها باید همیشه دقت کنیم تا آن‌ها را با اسم‌های مشتق اشتباه نگیریم. مانند: تندرو = از تند + رو (بن مضارع از رفتن)،
پرگو = از پر + گو (بن مضارع از گفتن)، کاردار = از کار + دار (بن مضارع از داشتن)

۲-۲ اسم‌های مشتق: اسمی‌هایی هستند که از یک اسم ساده و یک وند بی‌معنی تشکیل شده‌اند.

تعریف وند: اجزای بی‌معنی هستند که به تنهایی کاربرد ندارند بلکه هرگاه به کلمات دیگر بچسبند، معنی آن‌ها را تغییر می‌دهند. مانند: مند، گر، ش، نا، ستان و ...

نکته: ما در اسم‌های مشتق به جزء معنی‌دار پایه و به جزء بی‌معنی وند می‌گوییم. پس مشتق = پایه + وند

مثال: کارگر (کار+گر)، دانش (دان+ش)، جوشش (جوش+ش)، نادان (نا+دان)، گلستان (گل+ستان)، باهنر (با+هنر)، برخورد (بر+خورد= بن ماضی از خوردن)، واگیر (وا+گیر= بن مضارع از گرفتن)، دانا (دان + ا)، دیدار (دید + ار) و ...

نکته: به کلمه‌ی درختان خوب دقت کنید، از درخت + ان، آیا براساس آن چه گفته شد این کلمه مشتق است؟
چون ظاهراً از یک پایه + یک جزء بی‌معنی ساخته شده است، باید گفت خیر، علامت‌های جمع وند محسوب نمی‌شوند و اگر به کلمه‌ای اضافه شوند باز هم آن کلمه ساده است.

علامت‌های جمع: ان، ها، ات، ون، ین

پس این کلمات ساده هستند: پسران، کتاب‌ها، ارتباطات، معلمین، انقلابیون.

۳-۳ اسم‌های مشتق - مرکب: اسم‌هایی هستند که از دو وند و پایه و یا از دو پایه و یک وند تشکیل شده باشند، یعنی: پایه + وند + وند/ پایه + پایه + وند (البته ترتیب آن‌ها شرط نیست)

مثال: پایه + وند + وند = دان + ش + مند = دانشمند/ نا + امید + ی = ناامیدی،
پایه + پایه + وند = بد + گوهر + ی = بدگوهری/ جست + و + جو = جست‌وجو

مثال‌های دیگر: نابینا = نا + بین + ا/ خدانشناس = خدا + ن + شناس/ حق‌ناشناس = حق + نا + شناس/ گرفتاری = گرفت + ار + ی و ..

انواع وندها: وندها با توجه به این که کجای کلمه قرار داشته باشند، سه نوع هستند:

۱. پیشوند: قبل از پایه می‌آید، مانند: باحیا، نادان، نارس و ...

۲. میانوند: بین دو پایه می‌آید، مانند: حق‌ناشناس، گفت‌وگو و ...

۳. پسوند: بعد از پایه می‌آید، مانند: کارگر، دانش، گیرا و ...

معانی وندها:

وندها درست است که اجزایی بی‌معنی هستند و هرگز به تنهایی به کار نمی‌روند اما هرگاه به کلمات دیگر افزوده شوند، به آن‌ها معانی خاصی می‌دهند، در این جا تنها به ساده‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. نا: نا یک پیشوند است و هرگاه به ابتدای کلمات افزوده شود، معنی‌شان را منفی می‌کند، به عبارت ساده‌تر نا یک پسوند منفی‌ساز است.

مثال: نا + سازگار = ناسازگار/ نا + بینا = نابینا/ نا + دان = نادان/ نا + راحت = ناراحت

۲. گر: گر یک پسوند است که هرگاه به آخر کلمات افزوده شود آن‌ها را تبدیل به صفت شغلی می‌کند، یعنی به عبارت دیگر صفت شغلی‌ساز است.

مثال: کار (اسم) + گر = کارگر (نام یک شغل)، آهن + گر = آهنگر، رویگر، زرگر، خنیا (به معنی آواز و موسیقی) + گر = خنیاگر (آوازه‌خوان، خواننده)

۳. ستان: ستان پسوند مکان‌ساز است، یعنی هرگاه به اسم اضافه شود معنی مکانی از آن برداشت می‌شود.

مثال: گل (اسم) + ستان = گلستان (مکانی که در آن گل و گیاه وجود دارد، باغ)، نخل + ستان = نخلستان
گورستان، عربستان (مکان یا سرزمین عرب‌ها)، پاکستان (مکان یا سرزمین افراد پاک یا مسلمانان)

۴. گاه: گاه پسوند مکان‌ساز و اسم زمان‌ساز است.

مثال برای اسم‌های مکان: دانش + گاه = مکان دانش، آزمایش + گاه (مکان یا محل انجام آزمایش)، فرود + گاه (محل فرود آمدن)، کارگاه و ...

مثال برای اسم زمان: عصر + گاه = زمان عصر، صبح + گاه = زمان صبح، چاشتگاه (زمان چاشت یا صبح)

۵. پسوندهای صفت نسبی ساز:

صفت نسبی یعنی نسبت دادن یا متعلق دانستن چیزی به چیزی دیگر مثلاً ایرانی؛ یعنی هر چیز منسوب یا متعلق به ایران، آلمانی؛ یعنی مردم یا چیزهایی که منسوب به کشور آلمان باشند.

در پارسی برای ساختن این گونه صفت‌های نسبی سه پسوند وجود دارد:

۱. ی، مانند: ایرانی، چوبی، آهنی، پارسی و ...
۲. ه، مانند: پاییزه، بهاره، آزاده، لبه، کناره و ...
۳. ین، مانند: نوشین، شیرین، غمگین، چوبین، آهنین، آتشین، خشمگین، دروغین و ...

تمرین:

۱. ساختمان اسم‌های زیر را مشخص کنید؟
خروشان، مدادتراش، مخفیگاه، جنگجویان، یخچال، نهبندانی، پیرآهن، لرستان، جنب‌وجوش، آشپزخانه، چمنزار، سودمندی، پسران، صابرین.

۲. برای هر یک از وندهای پنجگانه یک یا چند مثال دیگر پیدا کنید و بنویسید؟

✚ ضمائر:

تعریف: ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.

مثال: کیومرث از کتابخانه آمد / او از کتابخانه آمد.
کتاب فرشید گم شده است / کتابش گم شده است.

نکته: همانطور که گفته شد ضمیر جانشین یک اسم می‌شود که به این اسم مرجع ضمیر می‌گویند.

✚ انواع ضمائر:

همانگونه که مشاهده می‌کنید برخی از ضمائر به صورت جدا و برخی دیگر به کلمات می‌چسبند به این اعتبار ضمائر دو نوع‌اند:

۱. ضمائر جدا یا گسسته: ضمیری که به صورت مستقل می‌آیند و برای شش شخص عبارت است از:

مفرد	جمع
اول شخص = من	اول شخص = ما
دوم شخص = تو	دوم شخص = شما
سوم شخص = او	سوم شخص = آنها

۲. ضمائر پیوسته: ضمایری که به کلمات دیگر می‌چسبند و عبارتند از:

مفرد	جمع
اول شخص = مَ	اول شخص = مان
دوم شخص = تَ	دوم شخص = تان
سوم شخص = شَ	سوم شخص = شان

نکته: دقت کنید ضمائر پیوسته را با شناسه‌های فعل اشتباه نگیرید، آیا می‌توانید تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو را بگویید؟

بخش دوم: دانش‌های ادبی

به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف: او خیلی گریه کرده بود.

ب: باران اشک کویر صورتش را خیسانده بود.

می‌بینیم که جمله‌ی الف و ب هر دو یک معنی و مفهوم را می‌رسانند ولی کدام را بیش‌تر می‌پسندید؟ جمله‌ی الف به صورت زبانی و جمله‌ی ب به صورت ادبی گفته شده است. جملات زبانی می‌خواهند فقط پیامی را به واضح‌ترین و ساده‌ترین شکل ممکن انتقال دهند ولی هدف در زبان ادبی زیبایی آفرینی و تأثیرگذاری بر مخاطب است. ادبیات دنیای موازی واقعیت است و از رهگذر تخیل ایجاد می‌شود.

حال باید به این پرسش پاسخ داد که تفاوت جملات ادبی/ هنری و جملات زبانی چیست یا به عبارت بهتر وجه برتری زبان ادبی چیست؟! جواب این پرسش به شکل ساده‌اش می‌شود وجود آرایه‌های ادبی. زبان ادبی به کمک آرایه‌هایی چون تشخیص، تشبیه، جناس، تلمیح و استعاره و ... موجب خیال‌انگیزی و زیبایی نوشته می‌شود. هدف ما هم در این سه ساله دوره‌ی اول دبیرستان آموزش این آرایه‌ها و آشنایی بیش‌تر با زبان ادبی است.

📌 آشنایی با چند اصطلاح:

تعریف قافیه: کلماتی هستند که در پایان مصرع‌ها می‌آیند و حرف یا حروف پایانی آن‌ها شبیه هم است.

مثال: دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را | دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا |

مثال: به نام خداوند جان و خرد | کزین برتر اندیشه برنگذرد |

نکته: به کلماتی که حروف قافیه در آن‌ها قرار دارد کلمات قافیه می‌گویند. در بیت‌های بالا به ترتیب: (را، آشکارا و خرد، برنگذرد)

تعریف ردیف: کلماتی هستند که در پایان هر مصرع عیناً تکرار شده‌اند.

مثال: بشنو از نی چون شکایت می کند از جدایی‌ها حکایت می کند

نکته: وجود قافیه برای هر شعری لازم است ولی آوردن ردیف اختیاری است.

با توجه به آرایش (نحوی قرار گرفتن یا چیدمان) قافیه‌ها در بیت‌ها، شعرها قالب‌های گوناگونی پیدا می‌کنند.

تعریف قالب: به نحوی قرار گرفتن قافیه‌ها در شعر قالب گفته می‌شود.

🌈 قالب‌های مختلف شعری:

قصیده: قصیده از ریشه‌ی قَصَدَ عربی گرفته شده است و به شعری گفته می‌شود که با قصد و اراده‌ی قبلی سروده شود. در قصیده مصراع اول بیت اول با تمام مصراع‌های زوج هم‌قافیه است و تعداد ابیات آن هم بیش‌تر از ۱۵ است.

در زیر الگوی قرار گرفتن قافیه‌ها در قالب قصیده را می‌بینید.

★	★
★
★
★

موضوع قصیده: بیش‌تر برای مدح و ستایش افراد، وصف طبیعت و ... به کار می‌رود.

غزل: طریقه‌ی قرار گرفتن قافیه در غزل همانند قصیده است و اصلاً غزل همان قسمت ابتدایی قصیده است که از آن جدا شده است و تعداد ابیات آن همیشه کم‌تر از ۱۵ است.

موضوع غزل: بیش‌تر عشق و مسائل عرفانی است.

نکته: تفاوت غزل و قصیده در تعداد ابیات و موضوع‌شان است.

قطعه: شعری است که تمام مصراع‌های زوج آن هم‌قافیه هستند، تعداد ابیات قطعه می‌تواند بین دو بیت تا نامحدود باشد، شکل زیر نحوی قرار گرفتن قافیه را در قطعه نشان می‌دهد:

★
★
★

موضوع قطعه: بیش‌تر برای پند و اندرز و بیان موضوعات اخلاقی و اجتماعی به کار می‌رود.

مثال قطعه:

برای خاطر بیچارگان نیاسودن

شنیده‌اید که آسایش بزرگان چیست

مقیم گشتن و دامان خود نیالودن
هماره بر صفت و خوی نیک افزودن
ز خود نرفتن و پیمانهای نپیمودن
دری که فتنه‌اش اندر پس است، نگشودن

به کاخ دهر که آرایش است بنیادش
همی ز عادت و کردار زشت کم کردن
برون شدن ز خرابات زندگی، هشیار
رهی که گمرهیش در پی است، نسپردن

نکته: بزرگترین شاعر قطعه سرای زبان فارسی پروین اعتصامی است.

مثنوی: شعری است که مصراع‌های اول و دوم هر یک از ابیات باهم، هم‌قافیه است. تعداد ابیات مثنوی هیچ محدودیتی ندارد و گاه تا چندین هزار می‌رسد. مثنوی بیش‌تر برای سرودن منظومه‌های بلند داستانی مناسب است.

الگوی قرار گرفتن ابیات مثنوی:

★	★
✱	✱
♥	♥


چارپاره یا **دو بیتی** به هم پیوسته: شعری است که از چندین بند تشکیل شده است و هر بند چهار مصراع دارد و در هر بند مصراع‌های زوج هم قافیه اند. این شعر بیش‌تر برای بیان شعر کودک و نوجوان و موضوعات اجتماعی به کار می‌رود.

الگوی قرار گرفتن ابیات چارپاره:

★
★

✱
✱

♥
♥

تشخیص: 

تعریف: تشخیص شخصیت قائل شدن یا دادن ویژگی‌های انسانی به غیر انسان است. تشخیص به نوعی همان جان بخشی به اشیا است که در سال‌های گذشته با آن آشنا شدید.

مثال: کفش‌های پاره‌ام به همدیگر لبخند می‌زدند.
شب هنگام آسمان چادر سیاه رنگش را بر سر کشید.
درختان دست‌هایشان را به آسمان بلند کرده بودند و از خداوند طلب باران می‌کردند.

تمرین

شما هم پنج تشخیص زیبا همانند مثال‌های بالا بنویسید؟

تشبیهِ: ✚

تشبیهِ ادعای همانندی بین دو یا چند چیز است. اگر دو چیز واقعا شبیه هم باشند و ما بین آن‌ها شباهت قائل شویم در حقیقت تشبیهِی اتفاق نیفتاده است زیرا دیگر خیال انگیز نیست. مثلاً تصور کنید دو برادر دوقلو به نام‌های ساسان و پوریا باشند و ما بگوییم چقدر ساسان شبیه پوریا است، تشبیهِی اتفاق نیفتاده است. پس تشبیهِ هر قدر خیالی‌تر باشد و از واقعیت دورتر، بهتر و جالب‌تر است.

مثال: دندان‌هایش چون مرواریدهایی می‌درخشیدند.

هر تشبیهِ چهار رکن یا پایه دارد:

۱. مُشَبَّه: چیزی که داریم آن را تشبیهِ می‌کنیم. دندان‌هایش = (طرف اول تشبیهِ)
۲. مُشَبَّه بَه: چیزی که مشبه را بدان تشبیهِ می‌کنیم. مروارید (طرف دوم تشبیهِ)
۳. آدات: واژه‌ای است که مشبه و مشبه به را به هم پیوند می‌دهند و تشبیهِ را برقرار می‌کند: مانند، مثل، چون، چو، همچون و ... در تشبیهِ بالا مانند آدات تشبیهِ است.
۴. وجه شبه: صفت مشترک بین مشبه و مشبه به است. در تشبیهِ بالا: می‌درخشد.

نکته: مسلماً این صفت باید در "مشبه به" قوی‌تر از مشبه باشد تا تشبیهِ درست باشد، مثلاً در تشبیهِ بالا میزان درخشندگی مروارید خیلی بیش‌تر از دندان است. پس بنابراین تشبیهِ زیر اشکال دارد: خورشید همانند صورت همایون می‌درخشد، زیرا میزان درخشندگی خورشید به مراتب از صورت همایون بیش‌تر است.

نکته: از این پس به جای ذکر نام‌های ارکان تشبیهِ عدد آن‌ها را می‌گذاریم: مشبه = ۱، مشبه به = ۲، آدات = ۳، وجه شبه = ۴.

چند مثال:

دستانش را چون شاخه‌های درختان برافراشت.

۴ ۲ ۳ ۱

اشک‌هایش چون رودی بر صورتش جاری شده بود.

۴ ۲ ۳ ۱

قدش همچون سرو بلند است.

۴ ۲ ۳ ۱

نکته: اصل در تشبیهِ طرف اول (مشبه) و طرف دوم (مشبه به) است و دو رکن دیگر (آدات و وجه شبه) قابل حذف هستند. پس اگر در تشبیهِی فقط دو طرف آن ذکر شد، ایرادی بر آن وارد نیست.

مثال: دانش گنج است در آموختن آن کوشا باشید.

